

بنیادگرایی در بسته بندی زیبا و زنانه



به عقیده پیلین خدا طراح جنگ عراق است!

آخرین سوال پلیت، که ولی های خود گمارده ی ما، که دایما دستورات به روز شده ی خدا را به مردم ایران ابلاغ میکنند، و خاتم پلین باید مشترکا تلاش کنند برای آن جوابی پیدا کنند:

* شما گفته اید خدا جنگ عراق و کشیدن خط لوله نفتی در آلاسکا را تایید کرده است. شما از کجا فهمیدید؟

بقیه در صفحه 7

.....

دستگیری معلمان را در آستانه سال تحصیلی محکوم می‌کنیم!

بقیه در صفحه 2

.....

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

به مناسبت اول مهر ماه

روز بازگشایی مراکز آموزشی کشور

خود، هر چند برای جنبش دانشجویی و دانش آموزی فرصتی برای آموزش و در کنار آن فعالیت های صنفی و اجتماعی است، اما برای رژیم اسلامی، کابوسی است که برای مقابله با آن تدارک دیده می شود.

بقیه در صفحه 2

.....

بحران جهانی نظام سرمایه داری!

تلویزیون برابری سلسله گفتگوهایی را با رفیق محمد رضا شالگونی پیرامون جنبه های گوناگون بحران نظام سرمایه داری جهانی آغاز نموده است که در چند برنامه این رسانه گنجانیده شده است .

ما کوشش می کنیم که در هر شماره نشریه یک بخش از این سلسله گفتگوها را از گفتار به نوشتار در آوریم .

بقیه در صفحه 3

.....

*** دیدگاه ***

بنیان گذاشتن جنبش نبرد طبقاتی

در کانادای امروزی

چالش روبروی مارکسیستهای امروزی در کانادا و سایر نقاط این است که بخشی از جنبش مقاومت آغاز شده در مقابل تهاجم سرمایه باشند.

بقیه در صفحه 5

.....

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان به مناسبت اول مهر ماه روز بازگشایی مراکز آموزشی کشور

امسال، به دلیل تعطیلی اول مهر، مدارس و دیگر مراکز آموزشی روز سه شنبه دوم مهرماه بازگشایی میشوند تا ۱۴ میلیون دانش آموز و یک میلیون و پانصد هزار دانشجو به سر کلاس های درس بروند. حضور میلیونی دانش آموزان و دانشجویان در محل های تجمع طبیعی خود، هر چند برای جنبش دانشجویی و دانش آموزی فرصتی برای آموزش و در کنار آن فعالیت های صنفی و اجتماعی است، اما برای رژیم اسلامی، کابوسی است که برای مقابله با آن تدارک دیده می شود. همان گونه که " سردار رادان " از سازماندهی ماموران لباس شخصی برای کنترل مدارس خبر داده است.

مشکل رژیم اسلامی با دانش آموزان و دانشجویان، از یک سو مشکلی است که بطور کلی با نسل جوان کشور دارد. نسلی که سیاست ها و تلاش های رژیم اسلامی برای حاکم کردن قوانین دوران عسبرتی بر کشوری در قرن بیست و یکم را بر نمی تابد. در تمامی طول تابستان، ماموران انتظامی و امنیتی رژیم و گشت های رنگارنگشان با شعار مبارزه با "مفاسد اجتماعی" فضای کشور را بر جوانان تیره و تار ساختند. از سوی دیگر رژیم اسلامی درگیر با دختران و پسرانی است که با تحصیل علم و دانش، دیگر به راحتی به خرافه های عهد عتیقی باور نمی کنند و از این روست که تقابل میان علم و دانش و جهل و خرافه به نبردی روزمره تبدیل شده است. نبردی که مسؤلان رژیم برای پیروزی جهل و خرافه علیرغم در دست داشتن تمامی دستگاه های تبلیغاتی و گزینش های عقیدتی همواره با ناکامی روبرو بوده اند.

ناتوانی بنیادین مسؤلان رژیم در برابر مسئله آموزش جمعیتی فوق العاده جوان، ریشه در تفکرات عقب مانده آنها دارد. از این روست که آموزش و پرورش، عرصه ای است که با بحرانی ساختاری روبروست. آموزش بطور بی واسطه به عرصه فرهنگ پیوند می خورد. همین امر سران و تصمیم گیرندگان رژیم را به اتخاذ سیاست هایی می کشاند که از منطق روشنی برخوردار نیست، زیرا در محاسبات آنها عوامل متعددی وارد می شوند که قاعدتاً ربطی به سیاست های آموزشی ندارند. سیاست هایی چون "سهیمه بندی جنسیتی"، "بومی کردن پذیرش دانشجو"، "ستاره دارکردن دانشجویان فعال"، "بازنشسته کردن استادان با تجربه و قدیمی"، و نمونه هایی از این دست، عمدتاً تصمیماتی هستند که هدف های خاص ایدئولوژیک را دنبال میکنند. بطور مثال اجرای سیاست بومی کردن پذیرش دانشجو در کنکور امسال، با اعتراضات گسترده جوانان و خانواده هایشان روبرو شده است.

بی اعتنائی شرم آور به وضعیت معیشتی معلمان و کسری بودجه ۷ هزار میلیارد تومانی وزارت آموزش و پرورش که نارضایتی گسترده ای را بوجود آورده است جلوه دیگری از نگرش مسؤلان رژیم به آموزش و پرورش است. چنین نگرشی با بی اعتنائی به سرنوشت ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کودکی که به دلیل فقر از امکان تحصیل محرومند، وضعیت خطرناکی برای آینده کشور به همراه دارد. کشوری که بر دریای نفت و گاز قرار گرفته است و درآمدهای ده ها میلیارد دلاری حاصل از فروش این فراورده ها، صرف هزینه های گوناگون ایدئولوژیک مثل ساختن ۵۰ هزار نماز خانه در مدارس، برگزاری جشن ها و مراسم مذهبی و بزرگداشت های رنگارنگ و یا تسلیح انواع و اقسام نهادهای سرکوبگر می شود، به جای آن که بودجه آموزشی کشور افزایش یابد. این سیاست یک جانبه، آموزش را به گونه ای طبقاتی کرده است که میلیون ها نفر از کودکان از تحصیل محروم هستند و میلیون ها نفر هم باید در مدرسی درس بخوانند که از حداقل امکانات آموزشی برخوردارند زیرا تأمین هزینه های مدارس غیرانتفاعی برای اکثریت عظیم خانواده ها امکان پذیر نیست.

سیاست های تاریک اندیشانه حکومتی تنها در عرصه های فوق فاجعه آمیز نیست. در این سیاست به شدت ایدئولوژیک، نیمی از جمعیت جوان کشور، به دیده ای انسان درجه دوم نگریسته شده و حقوق انسانی شان پایمال می شود. در این سیستم آموزشی، ورزش دختران جوان به امری پیش پا افتاده تبدیل شده است. حاصل ۳۰ سال حکومت اسلامی در این عرصه اعزاز تنها ۳ زن ورزشکار به المپیک پکن بود که آن ها را نیز چنان چادرپیچ کرده بودند که امکان هیچ تحرکی نداشتند. این بی

اعتنائی به ورزش دختران، سلامت زنان آینده را بشدت تهدید خواهد کرد. بی اعتنائی به ورزش دختران تنها عرصه نگاه تبغیض آمیز به دختران جوان کشور نیست. تلاش بی وقفه برای جلوگیری از ورود آنها به دانشگاه ها و تنگ تر کردن حلقه ای انتخاب رشته تحصیلی، از دیگر جلوه های سیاست های تاریک اندیشانه رژیم اسلامی است. امری که از سوی دختران جوان کشور با تودهنی محکمی روبرو شده است. قبولی ۶۴ درصدی دختران جوان در کنکور امسال بیان شکست سیاست های تبغیض آمیز حکومت اسلامی است.

جدا از سیاست های ایدئولوژیک برای تسلط بر عرصه آموزش، تلاش برای کنترل دانش آموزان و دانشجویان در مدارس و دانشگاه ها نیز عرصه ی دیگری از سیاست های مسؤلان رژیم اسلامی است. سازماندهی گسترده سازمان های عقیدتی در مدارس و کنترل مداوم معلمان، مسلط کردن نهادهای حراست برای زیر نظر داشتن دانش آموزان و دانشجویان، سازماندهی انجمن های اسلامی وابسته به رژیم، سازماندهی بسیج دانش آموزی و دانشجویی، همه و همه با هدف کنترل جمعیت میلیونی دانش آموزان و دانشجویان و معلمان کشور بوجود آمده است.

علیرغم تمامی تلاش های مسؤلان حکومتی، سنگر مدرسه و دانشگاه، سنگر پایداری و مقاومت در برابر تاریک اندیشی است. میلیون ها دختر و پسر جوان به همراه بیش از یک میلیون معلم و استاد شرافتمند، لشکر عظیمی است که وقتی سازماندهی شود، قدرت مقابله بی همتائی خواهد داشت. تشکل مستقل معلمان در دو سال گذشته نمونه ای از این توان خارق العاده است. تشکل های مستقل دانشجویی نیز علیرغم سرکوب مداوم نشان داده اند که چگونه می توانند با توده دانشجو پیوند بخورند و خواست های برحق خود را مطرح کنند.

برای مقابله با سیاست های به شدت ایدئولوژیک و سرکوبگرانه حکومت اسلامی در عرصه آموزش و پرورش، راهی جز متشکل شدن در محیط های طبیعی درس نیست. وقتی معلمان تشکل مستقل و قدرتمند خود را داشته باشند و از حمایت توده دانش آموز نیز برخوردار باشند؛ وقتی دانش آموزان امکان متشکل کردن خود را بیابند و پیوندهائی نیز با دیگر مدارس ایجاد کنند؛ وقتی این نیروهای متشکل های مستقل و مقاوم خود را داشته باشند؛ وقتی این نیروهای متشکل در پیوند با توده دانش آموز و دانشجو قرار گیرند و این نیرو که توده میلیونی خانواده های زحمتکش و نگران را در کنار و همراه خود دارند، ظرفیت عظیمی برای مقاومت و مقابله با سیاست های ضد آموزشی جمهوری اسلامی فراهم خواهند آورد. از این روست که در آغاز سال تحصیلی جدید باید که مدرسه و دانشگاه را به سنگر "هم درس، هم سیاست" تبدیل کرد!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲ مهرماه ۱۳۸۷- ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۸

.....

دستگیری معلمان را در آستانه سال تحصیلی محکوم می کنیم!

بنا بر اخبار منتشر شده در آستانه سال تحصیلی معلمان فعالی که مبادرت به برگزاری جلسات انجمن های صنفی و مشورتی خود برای پی گیری خواسته های صنفی کرده بودند، بازداشت شدند. معلمان که در سالهای اخیر برای حقوق صنفی خود بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده اند همواره با سرکوب ازجانب نیروهای امنیتی مواجه شده اند و این بار نیروهای امنیتی برای پیشگیری از اعتراض معلمان مبادرت به دستگیری آنان کرده اند.

معلمان که از زحمتکش ترین اقشار جامعه هستند همواره در شرایط معیشتی سختی به سر می برند. آنان نیروی کار خود را در جهت آموزش کودکان و جوانان صرف می کنند تا نیروی کار آینده جامعه را بازسازی کنند، اما خود از داشتن یک زندگی شرافتمندانه محرومند. مبارزات معلمان در سالهای اخیر یادآور مبارزات با شکوه آنان در دهه های گذشته است که از آن میان می توان به کشته شدن دکتر خاتعلی در سال ۱۳۳۹ اشاره کرد.

ما ضمن حمایت از اعتراضات به حق معلمان در جهت دست یابی به یک زندگی شرافتمندانه، خواهان آزادی فعالیت های صنفی و اجتماعی برای همگان هستیم.

کانون مدافعان حقوق کارگر

.....

بحران جهانی نظام سرمایه داری

1- جنبه های مختلف بحران

تلویزیون برابری سلسله گفتگوهای را با رفیق محمد رضا شالگونی پیرامون جنبه های گوناگون بحران نظام سرمایه داری جهانی آغاز نموده است که در چند برنامه این رسانه گنجانیده شده است . ما کوشش می کنیم که در هر شماره نشریه یک بخش از این سلسله گفتگوها را از گفتار به نوشتار- با حفظ امانت و تلاش در نگه داشتن حالت گفتاری آن - در آوریم . اینک بخش نخست این سلسله گفتگوها:

یوسف آبخون : با سلام به بینندگان گرامی تلویزیون برابری! در رابطه با بحران نظام سرمایه داری که حالا صحبت های زیادی در مورد آن هست و محورهای در ارتباط با نظام سرمایه داری؛ مثل صحبت از بحران مالی یا بحران دلار ، یا از بحران انرژی صحبت می کنند و مواد سوختی و یا بحران مواد غذایی که کسی آنها را انکار نمی کند، گفتگونی با محمد رضا شالگونی داریم و سعی می کنیم که در برنامه های مختلف به هریک از این محورها بپردازیم: در اولین قسمت سوال اینست که بطور کلی مسائل بحران نظام سرمایه داری یا محورهای بحران این نظام چه هستند؟

محمد رضا شالگونی : در بحران کنونی سرمایه داری همین الان شش محور یا بهتر است بگویم شش جنبه مهم را می توان مشاهده کرد. این شش جنبه بنظر غالب تحلیل گران مارکسیست به همدیگر ارتباط دارند. جنبه های مختلف یک واقعیت هستند. واقعیت سرمایه داری امروز! من به جنبه های اصلی این بحران اشاره می کنم :

یکی بحران مالی بطور کلی است که زمینه عمومی تری دارد و در واقع مربوط به حالا نیست و مدتهاست که وجود دارد . در واقع سرمایه مالی در مرحله ای قرار گرفته و ما با یک سلسله مشکلاتی در نظام اقتصادی کشورهای مختلف سرمایه داری و حتی کشورهای پیشرفته سرمایه داری و در حله ی اول آمریکا روبرو هستیم که سیستم اعتباراتشان بهم می ریزد و غیرو غیرو.

نکته دوم اینست که بحران دلار مطرح است : دلار بعنوان پول بین المللی . پول جهانی ای که صندوق های اصلی بانک های مرکزی ، ذخایر ثابتی را که بعنوان متعادل کننده وزن اقتصاد نگه می دارند و در بخشی که که باین بانک ها مربوط است، نقش دلار بسیار تعیین کننده است . بعلاوه غالب کالاهایی که در تجارت بین المللی وارد بازار می شوند، قیمت هایشان با دلار تنظیم می شود و به دلار تسعیر می شود. حالا مساله اینست که دلار بصورت خیلی عجیبی دارد سقوط می کند و ارزش اش پائین می آید و بنابراین خیلی از کالاها وقتی قرار است به دلار تبدیل شوند از این مساله فرار می کنند. یعنی سعی می کنند به دلار تبدیل نشوند . در بازارهای مالی اینطور است که برای معاملات آینده و مثلاً خرید گندمی در امروز و برای آینده، سعی می کنند با دلار تنظیم نشود . در واقع اینطور نیست که این گندم همین امروز معامله می شود و گندمی است که چندین بار معامله می شود و مثلاً در زمستان تحویل فلان جا داده خواهد شد. این چنین معاملاتی وقتی با دلار تنظیم می شود، خوب طبیعتاً نوسانات بزرگی بوجود می آورد . چرا که دلار پول شکننده ای شده است و اصلاً نقطه ضعف تجارت بین المللی و سیستم مالی بین المللی شده است . این البته مساله عمیق تری را در وزن اقتصاد ی آمریکا نشان می دهد که بعد از جنگ بین المللی دوم لنگر تمام اقتصاد بین المللی سرمایه داری بوده است .

نکته دیگری که حالا خیلی چشمگیر است بحران انرژیست . مثلاً از ابتدای سال 2008 قیمت نفت در هر بشکه 70 دلار بالا رفته است . قیمت نفت در یکسال گذشته دو برابر شده و این مساله ی بسیار بسیار مهمی است .

جنبه دیگر بحران مواد غذایی است . توجه داشته باشید که در سی و چند کشور و به روایتی در سی و هفت کشور بحران مواد غذایی هست که به شورش های توده ای وسیعی دامن زده است . بعضی از قیمت ها حتی بالای صد در صد افزایش پیدا کرده است و حتی بعضی وقت ها در عرض چند ماه چنین شده است . مثلاً در یکسال قیمت برنج بالای صد درصد افزایش پیدا کرده یا قیمت گندم بالای پنجاه درصد افزایش پیدا کرده و یا قیمت سویا بالای هفتاد و پنج درصد افزایش پیدا کرده است . این عوامل باعث شده که صد

میلیون نفر به آن جمعیتی که زیر خط فقر مطلق وجود داشتند - یعنی زیستن یا از بین رفتن - اضافه شود یا در شرف اضافه شدن است . این صد میلیون نفر اضافی بدلیل همین بحران مواد غذاییست که حالا پیش آمده که فاجعه انسانی سراسری و جهانی هست .

جنبه دیگری که مطرح شده و خیلی هم مهم است ، بحران هژمونی آمریکاست که آیا آمریکا در سطح جهانی حالا همچنان لنگر اصلی و تعیین کننده همه ی عرصه های اقتصاد، سیاست و بقیه مسائل جهانیست یا نه ؟ و می دانیم که حالا نیروهای دیگری به مقابله برخاسته اند و آمریکا نمی تواند وضعیت قبلی خودش را نگهدارد.

مساله دیگر نظامی گری و جنگ هانیست که در جریان هستند . ببینید ! حالا بیش از یک تریلیون دلار در سال هزینه تسلیحات نظامی می شود جالب اینست که بیش از نیمی از این مبلغ بوسیله آمریکا خرج می شود . یعنی اینکه هزینه های نظامی آمریکا بیش از مجموعه ی هزینه های نظامی بقیه کشورهای دنیااست . اینها را چطوری می شود توضیح داد؟! و جنگ های وحشتناکی که راه افتاده ! در واقع ما در دوران یک جنگ بسر می بریم و حتی می شود گفت در دوران یک جنگ جهانی بسر می بریم . نه اینکه همه ی دولت ها وارد جنگ شده اند! ولی واقعیت اینست که چندین کشور و بطور هم زمان در حال جنگ هستند و آمریکا یکطرف ماجرا هست.

مثلاً در خاور میانه بزرگ: در عراق و افغانستان جنگ هست ، در لبنان آمریکا بکمک اسرائیل آشکارا جنگی را در 2006 سازمان داد و دو باره دارد سازمان می دهد، در فلسطین جنگی را هر چند با شتاب کمتر ولی با کشتارهای خیلی چشمگیر می بینیم ، در سومالی آشکارا جنگ هست و در پاکستان هم آشکارا جنگی هست که به داخل خود پاکستان گسترش پیدا می کند. جنگ عراق در حال گسترش پیدا کردن به ترکیه است و یا مثلاً درگرجستان خطر این است که رویا رونی هانی بین این کشور و روسیه اتفاق بیافتد که پشت آن آمریکاست و خود آمریکا و ناتو به چنین جنگ هانی کشیده شوند. اگر اینطور است ؟ ما باید توضیح بدهیم . سنوالی که حتماً با آن روبرو می شویم و شما هم آنرا مطرح کردید اینست که آیا این جنبه های بحران- که من شش جنبه آنرا که مهم ترین ها هستند بر شمردم- اولاً ارتباطی با هم دارند؟ ثانیاً و دوم اینکه آیا اینها با نظام سرمایه داری کنونی در دنیا ارتباط الزامی دارند؟ یعنی از ذات سرمایه داری و از بحران درونی خود سرمایه داری بر می خیزند؟ یا عوامل دیگر هستند و ربطی به این ماجراها ندارند؟

یوسف آبخون: بسیار خوب ! شما جنبه های مختلفی را نام بردید و دشوار است که بگویم چه ارتباطاتی با هم دارند. بنظر مستقل می آیند و حالا سوال اینست که مثلاً بحران مالی با بحران انرژی که شما گفتید چه ارتباطی با هم دارند ؟ یا با بحران دلار و نقش آمریکا در سرمایه داری جهانی و سقوط دلار؟ این محورهای که مطرح کردید آیا مستقل هستند؟ و اگر نیستند چطور می شود ارتباط آنها را با هم بر قرار کرد و نتایج گرفت ؟

محمد رضا شالگونی : مساله ای که هست عبارت از اینست که جنبه های مختلف بحران را کسی انکار نمی کند .

هیچکس انکار نمی کند که مثلاً جنگ عراق یک و بطور کلی جنگ خار میانه یک بحران است، یا اینکه در آمریکا بحران اعتبارات وجود دارد و بطور کلی اقتصاد کُند می شود و در کشورهای دیگر هم اثر می گذارد ، هیچکس اینرا انکار نمی کند. هیچکس انکار نمی کند که بحران مواد غذایی وجود دارد . ولی مساله اصلی اینست که آیا بین این جنبه ها رابطه هست یا نه؟ نکته ای که من بر آن تاکید می کنم و خیلی از مارکسیست ها روی آن تاکید می کنند عبارت از اینست که اینها با هم ارتباط دارند.

حالا به این مساله نگاه بکنیم : بحران مالی که در دراز مدت تکوین پیدا کرده و لاف از دهه هزار و نصد و هفتاد که نظام نئو لیبرالی یا بهتر بگویم مدل انباشت نئو لیبرالی راه اندازی شده و شکل گرفته که خود آن محصول بحران دیگری در سیستم مالی بین المللی بود که باعث شد مدل انباشت را عوض بکنند، شاهد بحران مالی دراز مدتی هستیم . در خود آمریکا سالهاست که از طریق ایجاد اعتبارات گسترده می خواهند جلوی رکود اقتصاد را بگیرند. و وقتی اقتصاد آمریکا کار می کند، در واقع موتور است که باعث می

شود اقتصادهای دیگر سرمایه داری در کشورهای اصلی سرمایه داری به کمک آن اقتصاد پمپاژ شوند و از رکود خلاصی پیدا کنند. مساله مهم اینست که بازارهای آمریکا بازارهای مصرف کننده ی نهانی هستند. و همینطور بازارهای سرمایه در آمریکا بازارهای کلیدی جهان هستند. مثلاً برای اینکه در اقتصاد آمریکا رکود ایجاد نشود، آمده اند و بطور مصنوعی " نهضت صاحب خانه شدن" را راه انداخته اند و به خیلی ها اعتبارات داده اند بدون اینکه آنان امکان پرداخت " رهن " شان را داشته باشند. اعتبار دادند که آنان صاحب خانه شوند ولی از مدتها قبل و لاقبل از دوسال قبل معلوم بود و همه می گفتند که بدهی های صاحبان خانه ای که از طریق اعتبارات بانکی خانه به " رهن " گرفته اند، غیر قابل پرداخت است. خود این اعتبارات بر سر تمام چیزها آوار شده و خوب دارد کل اقتصاد را به زیر می کشد و احتمال دارد بیک رکود خیلی عمقی متحول بشود.

بنابراین در نظر بگیرید که برای اینکه چنین چیزی اتفاق نیفتد، آمریکا بخش بزرگ و قابل توجهی از ارزش های تولید شده اش را از طریق هزینه های نظامی وصول می کند. خود صنایع نظامی در آمریکا یکی از جاهانیست که می مکد و اقتصاد سرمایه داری آمریکا را سرپا نگه می دارد. نیم تریلیون دلار در اقتصاد آمریکا چیز کمی نیست. بودجه سالانه ی نظامی آمریکا نیم تریلیون دلار است و یعنی نیمی از کل بودجه نظامی جهان و حتی بیشتر از آن است. یا مثلاً اقتصاد دان ارشد بانک جهانی که قبلاً هم جایزه نوبل را برده بود، همراه یکی دیگر کتابی در باره " جنگ سه تریلیون دلاری" نوشت و محاسبه کرد که اصلاً جنگ عراق در مجموع بلحاظ هزینه هائی که دارد و با این آهنگ خواهد داشت / اگر در اوایل سال 2009 تمام بشود - لاقبل سه تریلیون دلار برای جامعه آمریکا خرج خواهد داشت. خوب این مساله کمی نیست و یک عالم از پول آمریکاییها برای چنین چیزی می رود.

همینطور مساله انرژی: خیلی ها صحبت می کنند و می گویند که چون انرژی به نقطه پیچ و اوج خودش رسیده و ذخایر نفتی جهان از این بیشتر قابل بهره برداری نیست، بنابراین است که قیمت انرژی- نفت سیلا می رود. عوامل دیگری را هم نام می برند و مثلاً می گویند که چون حالا چین مصرف کننده بزرگ انرژی - نفت- شده و یا هند خریدار نفت شده و صنعتی شدن چند کشور بزرگ دنیای پیرامونی باعث شده که این بحران بوجود بیاید. حال آنکه اینها اگر چه عوامل واقعی هستند ولی یک عامل را نباید در نظر گرفت. خود سقوط ارزش دلار باعث می شود که قیمت نفت بالا برود. و این از لحاظی برای آمریکاییها وسیله ایست که بدهی هایشان را به گردن ملت های دیگری بیاندازند که دلار را بعنوان ذخیره ارزی خودشان پذیرفته اند. بدهی هایشان را به بانک های مرکزی کشورهای دیگری که سپرده های دلاری دارند، منتقل می کنند و این صدمات بزرگی به آن کشورها می زند.

یا مثلاً در مورد بحران غذایی: بعضی ها می گویند که علتش اشتباه بزرگی است که دولت " بوش" کرده است که اتانول - سوخت گیاهی- تولید می کنند و این باعث شده که یک مقدار از مزارع آمریکا بسوی کشت سوخت گیاهی برود. البته بعداً و جداگانه بحث کرد که خود اینکه چرا رفته اند روی سوخت گیاهی، بخودی خود نشان دهنده یک بحران در سرمایه داری جهانی است. ولی اینکه خود این عامل هم در آمریکا و جاهای دیگر نقش مهمی دارد، در آن تردیدی نیست و یک سوم کل ذرت آمریکا به سوخت گیاهی می رود. اما اینکه چرا اینکار را می کنند خودش مساله است و به سرمایه داری ربط دارد. وقتی از این فراتر بروید می بینید که نه، قضیه عمیق تر از اینهاست. بحران ریشه های عمیق تری دارد. اصلاً تولید برای فروش و نه تولید برای برطرف کردن نیازهای جمعیت در کشورهای مختلف و یا بقول تحلیل گران اقتصاد سیاسی مواد غذایی و کشاورزی، از بین رفتن حاکمیت کشورها بر مواد غذایی خودشان باعث شده که چنین بحرانی پیش بیاید و خیلی از کشاورزان خرده پا به هوا بروند و ورشکسته بشوند. مثلاً در هند خیلی روشن است که دارد چنین اتفاقاتی می افتد و فغان مردم به هوا رفته است. در زمینه های مختلف و مثلاً هژمونی آمریکا، واقعیت اینست که اقتصاد آمریکا دیگر آن اقتصادی نیست که بعد از جنگ جهانی دوم بود که از لحاظ وزن در موقعیتی قرار داشت که همه ی اقتصادهای دیگر را تنظیم می کرد. اصلاً آمریکاییها بدهکارترین کشور دنیا هستند. هم مردم آمریکا بدهکارند و هم

دولت آمریکا بدهکار است. در واقع دولت آمریکا چنگ هایش را به هزینه ی دیگران سازمان می دهد. از طریق قرض گرفتن از سیستم مالی ای که درست شده است، این جنگ ها را سازمان می دهد. در واقع آمریکاییها توان این حد از مصرف کردن را ندارند و با تولیدات آمریکا اینقدر مصرف کردن خوانانی ندارد و بنابراین بحساب دیگران دارند مصرف می کنند.

چرا چنین چیزی اتفاق می افتد، ارتباطات جنبه های مختلف بهم را نشان می دهد. البته از تاکیدم بر اینکه جنبه های شش گانه بحرانی که اشاره کردم با همدیگر ارتباط دارند، منظورم این نیست که مثلاً همه اینها ناشی از بحران سرمایه مالی در آمریکاست و هیچ عامل دیگری در میان نیست. مثلاً اگر ننو کانها به قدرت نیامده بودند و به عراق حمله نمی شد، آیا دامنه این جنبینی پیدا نمی کرد؟ نه نمی شود انکار کرد. ولی حتی اگر ننو کانها نمی آمدند باز هم بحران می شد. ممکن بود با این ابعاد و با این شدت نباشد. ولی در اینکه بحران می شد تردیدی نیست.

طرف دیگر قضیه را نگاه کنیم: چرا ننو کانها باین فکر افتادند که طرح خاور میانه بزرگ را طراحی بکنند و اصلاً کنترل منابع خلیج فارس را در دستور کار قرار بدهند، خودش نشان دهنده ی شکنندگی اقتصاد آمریکاست که خود آنهم ناشی از مالی شدن- فانی شدن- نشالیزه شدن- اقتصاد جهانیست. اگر اینها را در کنار همدیگر نگاه کنیم، خواهیم دید که ارتباطات عمیقی با همدیگر دارند. ولی عوامل فرعی و جانبی و مثلاً سوخت گیاهی عاملی است که چیز جدیدی را وارد میدان کرده. البته منشأ آن از آنجاست که دولت آمریکا به آنها که سوخت گیاهی تولید می کنند سوسپید می دهد. و یک بخشی از کشاورزان آمریکا که لابی نیرومندی در سیستم سیاسی آمریکا دارند، برای بهره مندی از این سوسپید، آترا پیش می برند. درحالیکه روشن است که این بضرر آمریکاست و حتی کل مردم آمریکا از این جهت متضرر می شوند، ولی اصلاً مساله شان این ضرر نیست که مساله شان اینست که چطور اقتصاد را سر پا نگه دارند. دیگر اینکه: آیا اگر لابی سوخت گیاهی تضعیف بشود مشکل در رابطه با کشاورزی حل خواهد شد؟ نه حل نخواهد شد! ولی این تشدید می کند. در واقع من منکر این عوامل مُشده یا عوامل فرعی یا تصادفی نسبت به سیستم سرمایه داری نیستم. ولی می خواهم بگویم که در پشت اینها تماماً یک ارتباط عمقی تری وجود دارد و این ارتباطات را نمی شود انکار کرد.

یوسف آبخون: بسیار خوب برنامه ما را که گفتگونی با محمد رضا شالگونی در رابطه با جنبه های مختلف بحران نظام سرمایه داری بود، دیدید.

*** پیوندها ***

سر دبیر نشریه: منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
 ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekarqar.net
 تلفن روابط عمومی سازمان
 0049-69-50699530
 شماره فاکس سازمان
 33-1-43455804
 سایت راه کارگر
www.rahekarqar.net
 سایت رادیو برابری
www.radiobarabari.net
 سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
 سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
 نشر بیدار
www.nashrebidar.com
 نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
 توجه: مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

* دیدگاه *

مقاله زیر ترجمه صحبت‌های آقای راجر آنیز می‌باشد که در کنفرانس آموزش سوسیالیستی ونکوور کانادا در سال 2006 ایراد شد. این کنفرانس توسط خوانندگان و نویسندگان "صدای سوسیالیسم" سازماندهی شده بود.

بنیان گذاشتن جنبش نبرد طبقاتی در کانادای امروزی

چالش روبروی مارکسیست‌های امروزی در کانادا و سایر نقاط این است که بخشی از جنبش مقاومت آغاز شده در مقابل تهاجم سرمایه باشند.

من 35 سال از عمر کارم را کارگر مزدبگیر و عضو اتحادیه بوده‌ام، عضو اتحادیه کارگران پست، اتحادیه کارگران راه‌آهن، اتحادیه فلزکاران و اتحادیه کاغذسازی، در ده سال گذشته کارگر مونتاژ کار هواپیماسازی بوده‌ام و در حال حاضر عضو اتحادیه ماشین‌سازها هستم. در تمام این مدت سه بار در اعتصاب شرکت داشتم. در سال 1353 (1974) برای دفاع و اعتراض به اخراج غیرعادلانه نماینده سندیکا در واحد کاری اداره پست دست به اعتصاب زدم. در سال 1355 (1976) اتحادیه ما به یک روز اعتصاب سراسری در کانادا پیوست، برای اعتراض به دولت فدرال در ارتباط با کنترل دستمزدها و در سال 1358 (1979) در اتحادیه بزرگ کارگران فلزکار برای پیروزی در قرارداد جدید دسته جمعی با کارفرمایان دست به اعتصاب زدم. اینها حرکت‌های اعتصابی زیادی برای مدت 35 سال نیستند بخصوص اینکه هر کدام از آنها آرامتر از دیگری بوده است و تجربه من مشابه دیگر کارگران امروزی کانادا است.

ما در یک دوره سیاسی رشد کرده‌ایم که با حرکت‌های پراکنده از جنبش مبارزاتی کارگران شناخته می‌شود. پس اجازه بدهید با این سوال شروع کنیم، جنبش کارگری کانادا چگونه است؟

طبقه کارگر در کانادا .

مارکسیسم می‌گوید کسانی که در جامعه سرمایه‌داری فاقد سرمایه‌اند و از بهره کار دیگران سود نمی‌برند و از نیروی کار خود امرار معاش می‌کنند، علاقمند به مبارزه برای سوسیالیسم هستند.

ما طبقه اجتماعی را تشکیل می‌دهیم که مارکسیست‌ها آنرا طبقه کارگر می‌نامند. این طبقه تنها از کسانی که برای مزد کار می‌کنند تشکیل نشده است، بلکه آنهایی که نمی‌توانند کار کنند همچون کارگران اخراجی و بیکار، کارگران از کار افتاده، کسانی که برای زندگیشان از کمک‌های اجتماعی استفاده می‌کنند و در اطراف شهرها و مناطق کم توسعه زندگی می‌کنند، زنان خانه‌دار که از کودکانشان مراقبت می‌کنند، جوانانی که همراه با تحصیل کار می‌کنند، افراد بازنشسته که با حقوق ناچیز بازنشستگی زندگی می‌کنند و غیره را شامل می‌شود.

طبقه کارگر از نابرابری و استثمار که جامعه به آنها تحمیل می‌کند، رنج می‌برد. ما در شرایط خطرناکی زندگی می‌کنیم که در آن شغل و گذران زندگیمان در خطر نژادپرستی، تبعیضات جنسی، شرایط اقتصادی نامعین، جنگ، تخریب محیط زیست و تمام دیگر جلوه‌های وحشتناک جامعه سرمایه‌داری است. منافع ما در آن است که به سرمایه‌داری پایان دهیم، از طریق بنیان گذاشتن دولت کارگران و زحمتکشان، برای انتقال به سوسیالیسم در کانادا و پیوستن به نبرد جهانی برای سوسیالیسم.

کارگران کشاورزی هم علاقه مشابهی به بنیان گذاشتن چنین دولتی دارند. همچنین تولید کنندگان خرد، کارکنان حوزه خدمات مانند معلمان، هنرمندان و غیره. کارگران و زحمتکشان در جریان پیکارشان علیه سرمایه‌داری نیازمندند با کسانی که از سرمایه‌داری ستم دیده و رنج کشیده‌اند مانند ستم دیدگان ملی در کانادا متحد شوند. بیش از این، ما منافع مشترکی داریم با مردم استثمار شده و ستم دیده جهان بعنوان یک مجموعه، در مقاومت با یک سیستم اجتماعی که با وجود آوردن جنگ‌ها و تخریب محیط زیست بقای نوع انسان را تهدید می‌کند.

در کانادا و کبک کارگران امروزی هرگز اقدام به نبرد برای قدرت سیاسی نکرده‌اند. ولی ما نمونه‌هایی از جنبش مبارزاتی کارگران را دیده‌ایم. سالهای بعد از دو جنگ جهانی در زمانهای متفاوت شورش‌هایی وجود داشته‌اند، انبوه اتحادیه‌ها و توده کشاورزان اقداماتی را برای اعتصاب عمومی سازماندهی کردند که اهداف آنها در جهت بهبود شرایط کار و زندگیشان بوده است. در خلال دهه 1960 و دهه 1970 در استان کبک اتحادیه‌ها و دیگر سازمانهای اجتماعی اقدام به پیکار عظیمی برای حقوق

اجتماعی، زبان و حقوق ملی نمودند و یک اعتصاب عمومی استانی در سال 1972 رخ داد. در سال 1995 مردم محاک (یک ملت بومی کانادا) در منطقه‌ای مجاور منتریال برای داشتن حق زمین اقدام به یک نبرد تاریخی کردند.

در بریتیش کلمبیا درست چند سال قبل ما شاهد نبردهای بزرگ اتحادیه‌ها بوده‌ایم که نشانه‌ای بود از جنبش مبارزاتی کارگران که ما در پی بوجود آوردنش هستیم. این تجربیات اخیر درسهای مهمی برای ما دارند و من می‌خواهم روی برخی از آنها متمرکز شوم.

نبرد اتحادیه‌ای در بریتیش کلمبیا .

در ماههای آپریل و می 2004 دهها هزار از کارکنان بهداشت، اعضای اتحادیه کارکنان بیمارستانها وابسته به اتحادیه سراسری خدماتی کانادا دست به اعتصاب زدند. آنها برای حفظ کار، دستمزد و شرایط کار مبارزه می‌کردند، اما چیز مهمتری در خطر قرار گرفت. کارگران در اعتصاب بودند برای دفاع از سیستم بهداشت عمومی که توسط دولت حزب لیبرال به رهبری "گوردون کمپبل" و دولت مرکزی به نخست وزیر "جین کراتین" مورد حمله وحشیانه قرار گرفته بود.

با حمله گوردون به سیستم بهداشت خشم عمومی وسیع برانگیخته شد. زیرا او در انتخابات 2001 قویا هرگونه قصدی برای تقلیل دادن سیستم بهداشت عمومی را تکذیب کرده بود. اعتصاب اتحادیه کارکنان بیمارستانها عمیقاً بر دل طبقه کارگر نشست و ما شاهد ظهور اقدام متحد، قوی و قدرتمندی از اقشار اجتماعی بودیم. اعتصاب شروع شد با داشتن عناصری از یک اعتصاب سیاسی، و همین کافی بود تا حقانیت دولت منفور "کمپبل" را تهدید کند. اگر اقدامات متحدانه ادامه می‌داشت آنها می‌توانستند دولت را وادار به استعفا و اعلام انتخابات مجدد نمایند که در آن کیفیت بهداشت عمومی و خصوصیت بررح طبقه حاکم موجود در مرکز و تقدم اقدامات قرار داشت.

اعتصاب معلمان بریتیش کلمبیا در پائیز سال 2005 از الگوی مشابهی پیروی کرد. معلمان درخواست پایان دادن به تقلیل نیروی انسانی، کاهش حقوق و بطور کلی جلوگیری از حمله به سیستم آموزش عمومی را داشتند، آنها موجب جرقه زدن رشد وسیع جنبش همبستگی بین اتحادیه‌ها و طبقه کارگر بعنوان یک کل شدند. یکبار دیگر سیاست کلی حکومت در حمله تند به خدمات عمومی به مبارزه گرفته شد. اعتصاب معلمان همچنین امکان حمایت اتحادیه‌ها از کارگران درگیر در بریتیش کلمبیا را نشان داد. دهها هزار از کارگران شرکت ارتباطات تلفنی تلس درگیر یک مبارزه بسیار تلخ و گاهی خشونت آمیز شده بودند که چند هفته پیش از اعتصاب ناگهانی معلمان شروع شده و بدون چشم اندازی به پایان آن به درازا کشیده شده بود. اعتصاب تلس و بهداشت با شکست درآوردی فروکش کرد. چهار روز اعتصاب 4000 کارگر قایق‌رانی در دسامبر 2004 هم شکست خورد و تنها معلمان امتیازات ناچیز و محدودی بدست آوردند. زیرا آنها از نظر روحی و وضعیت سیاسی قویتر بودند و در برابر تهدیدهای قانونی و سیاسی برای شکستن اعتصابشان مقاومت می‌کردند.

درسهای اعتصاب .

در هنگام اعتصاب اتحادیه کارکنان بیمارستانها و معلمان تعدادی از اتحادیه‌ها در حمایت از آنها دست از کار کشیدند و دیگر اتحادیه‌ها علانمی مبنی بر تمایل آنها به دست از کار کشیدن و اعلام همبستگی نشان دادند. اما فدراسیون کارگری بریتیش کلمبیا و نهادهای وابسته به آن حرکتی در دفاع از کارگران انجام ندادند و به دیگر متحدین اعتصاب کنندگان پیام می‌دادند که کاری از اعتصاب کنندگان ساخته نیست و اعتصاب محکوم به شکست است. یک فرصت تاریخی نبرد با دولت فدرال و حکومت استانی، بعلت حمله آنها به خدمات اجتماعی و حقوق دموکراتیک از دست رفت. فقیرترین بخش از جامعه بریتیش کلمبیا هم چنان از سیاست لجام گسیخته دولت رنج می‌کشند و ندرتا اعتراضی از طرف اتحادیه‌ها و حزب دموکراتیک نوین دیده می‌شود.

ما در یک پارادوکس آشکار اقتصاد سرمایه‌داری امروزی زندگی می‌کنیم، سرمایه‌داران سود وسیعی بدست می‌آورند و دولت آنها - حداقل در کانادا - درآمدهای اضافی و مالیاتی غوطه‌ور است. در بریتیش کلمبیا بیلیون‌ها دلار از پول مردم به چاه فاضلاب انداخته می‌شود با عنوان المپیک زمستانی سال 2010 ونکوور، بیش از بیلیون ها برای ساخت بزرگ راه، پل و توسعه بنادر که پروژه "دروازها" نامیده می‌شود، تخصیص داده شده است، هنوز کاهش برنامه‌های اجتماعی بسرعت ادامه دارد. خدمات بهداشتی و استانداردها افت کرده اند، آموزش عمومی در رنج است، برنامه تامین دوره بیکاری دولت فدرال 50 میلیارد دلار اضافه دارد ولی دست یابی به آن از همیشه سختتر است. بی‌خانمانی فراگیر و در حال رشد است، میزان کمکهای اجتماعی کفاف یک زندگی انسانی را

نمی‌دهد. در جامعه ای که ظاهراً فراوانی وجود دارد پس چرا شرایط کارگران بدتر می‌شود؟

جامعه بیش از هر زمانی ثروت ایجاد می‌کند و آنها که مالک و کنترل کننده ثروت هستند برای حفظ منافع و امتیازاتشان با رقابت شدیدتری روبرو هستند و علیرغم آن با چنگ و دندان از کل سیستم سرمایه‌داری دفاع می‌کنند و مانع از برقراری یک شکل برتر سازمان اجتماعی (سوسیالیسم) هستند. طبقه کارگر برای گرفتن کنترل دولت به منظور تجدید سازماندهی اجتماعی نیاز به سازمانیابی سیاسی دارد. اما در طول این مسیر با دو مشکل بهم مرتبط روبرو هستیم.

نخست: مقامات سیاسی و اتحادیه‌ای ما هدایتگر نیستند. رهبران فدراسیون کارگری بریتیش کلمبیا و وابستگان به آن در لحظات بحرانی اعتصاب بیمارستانها، قایق رانان، معلمان و شرکت تلس از رودرو شدن جدی با دولت استانی در متوقف کردن اعتصاب کوتاه آمدند.

دوم: کارگران بدیل و جایگزینی نمی‌بینند و به دنبال راه‌حلهای فردی برای مشکلات اجتماعی هستند. اجاره خانه خیلی زیاد است و خانه‌های دولتی قابل دسترسی نیست! با استفاده از وام بانکی خانه‌های بخر، یا اگر خانه-ای داری سستی به زیرزمین آن بخش و آنرا اجاره بده. حقوق بازنشستگی کافی نیست! از همین حالا در صندوق بازنشستگی پول ذخیره کن. دستمزد خیلی پایین است؟ شغل دومی برای خود دست و پا کن یا فرزندان را به سرکار بفرست و... راه‌حلهایی از این دست.

جنبش مبارزاتی کارگران، از مبارزه طبیبی اعتصاب کارگران بیمارستانها، قایق‌رانان، معلمان و کارگران تلس استقبال کرده، اتحادیه‌ها و دیگران را برای پیروزی در این اعتصابات بحرکت درآورده و دولت را برای تغییر در سیاستها در فشار گذاشته است.

و به همان اندازه با اهمیت، جنبش مبارزاتی کارگران می‌باید مدافع آرمانهای بیشترین ستمدیدگان در جامعه ما، مانند بومیان باشد که برای زمین و حقوق ملی و اجتماعی مبارزه می‌کنند، جوانانی که قادر به پیدا کردن شغل نیستند، مردمی که حداقل دستمزد و تامین اجتماعی کفاف زندگیشان را نمی‌دهد، زنانی که با فشارهای جنسی سیستماتیک مورد ظلم واقع می‌شوند و معنادانی که بجای معالجه مورد آزار و اذیت پلیس قرار می‌گیرند.

آیا انتخابات می‌تواند پاسخی باشد؟

در عوض به ما گفته می‌شود، کمربندهایمان را محکم ببندیم و تا انتخابات آینده منتظر باشیم و با انتخاب دولت حزب دمکراتیک نوین وضع قوانین، نگرانی‌های ما برآورده خواهد شد. ما در بریتیش کلمبیا شاهد یک منظره ناراحت کننده از حمایت اتحادیه‌ها و حزب دمکراتیک نوین در حمایت از پروژه بی فایده المپیک زمستانی 2010 هستیم با تمام عواقب آن مانند رشد بی‌خانمانها، افزایش قیمت مسکن، توسعه بزرگراهها و آلودگی هوا.

در واقع حزب دمکرات نوین امروزی وقتی در قدرت است مانند دیگر دولتهای سرمایه‌داری عمل می‌کند. از اینرو وقتی کارگران این حزب را انتخاب می‌کنند ما باید برای اطمینان از به تصویب رسیدن رفرمهای معمولی بسیج شویم. هیچ روند عمیق تغییرات اجتماعی صورت نخواهد گرفت بجز آنکه کارگران و زحمتکشان در محل کار و دیگر اجتماعاتشان متحد شوند و آنرا با سرعت پیش ببرند.

یک مثال زنده و خوب از جنبش رزمنده کارگران در ونزویلا می‌باشد. در آنجا جنبش بولیواریایی با روشهای معمولی شروع شد. از پیروزی ریاست جمهوری با یک برنامه اصلاحی در انتخابات، اما زمانی که کارفرمایان به این انتخاب "نه" گفتند، توده‌ها وارد عمل شدند در محیط‌هایشان سازمان یافتند، اتحادیه‌ها را بازسازی کردند و در خیابانها بسیج شدند و بدین ترتیب آنها از یک پیروزی به پیروزی دیگر پیش رفتند.

دفاع از ملیتهای تحت ستم به عنوان یک وظیفه ویژه.

یکی از مسئولیتهای کلیدی در بوجود آوردن جنبش مبارزاتی امروز کارگران تاکید در وحدت با ملیتهای تحت ستم و قربانیان تبعیض نژادی است. در بریتیش کلمبیا مردم بومی یکی از قربانیان ویژه بلای المپیک هستند. آنها محلتهای زندگی‌شان را در مکانهای ارزان قیمت در مرکز شهر از دست می‌دهند و به مکانهای گران قیمت و آپارتمانها انتقال داده می‌شوند. سرزمینهای آنها برای ساختن تپه‌های اسکی بیشتر و بزرگراهها تصاحب می‌شود، همچنان تحت فشار نیازهای آموزشی و بهداشتی خواهند بود و در مسلخ کمکه‌های مالی دولتی برای بوجود آوردن امکانات برای المپیک قربانی می‌شوند.

ملیتهای فرانسه زبان کانادا نیز از ما درخواست حمایت و همبستگی دارند. مبارزه مردم کبک برای استقلال سیاسی یک نبرد مترقی است، به

این علت که بطور قاطع خواهان حقوق سیاسی و زبان اصلی هستند و به پیکار کارگران برای پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی ابعاد سیاسی و مترقی می‌دهند. سیصد هزار نفر از مردم "اکارین" در آتلانتیک کانادا و نیم میلیون مردم فرانسه زبان در دیگر استانها با همگونی (تحلیل) زبان و فرهنگ مواجه هستند و اغلب مستقل از اینکه کجا زندگی می‌کنند از خدمات اجتماعی و فرصتهای شغلی نازلی برخوردارند و بجاست که از مبارزاتشان حمایت شود.

فعالیت سیاسی کارگران در کانادا.

همانطور که گفته شد مسیر دگرگونی اجتماعی از طریق برپایی قدرت سیاسی می‌گذرد و آن حکومت کارگران و زحمتکشان (مردم زحمتکش) است که می‌تواند پیکار در مقابل قوانین سرمایه‌داری را هدایت کرده و دگرگونی سوسیالیستی را متحقق کند. مبارزه سیاسی امروز در سراسر کانادا در کجا قرار دارد؟ طبقه کارگر کانادا تحت نفوذ اجزایی است که برای رفرمهای با اهمیت مبارزه نمی‌کنند. حزب دمکراتیک نوین همیشه قوانین بازی سرمایه‌داری را پذیرفته است. یک زمانی برای اصلاحات ضروری مانند بازنشستگی، بهداشت عمومی و بیمه بیکاری مبارزه کرد. با چنگ در ویتمان و قانون 1970 در مقابل جنبش استقلال کبک مخالفت کرده بود. اما امروز، این حزب فقط بطور پراکنده روی جنبه‌هایی از مسائل سیاسی اعتراض می‌کند و رویهم رفته منطق و احکام سرمایه را پذیرفته است. هم چنین او از اشغال افغانستان، هائیتی توسط نیروهای نظامی کانادا حمایت کرده و هیچ کاری در مخالفت جنگ در عراق که ادعا می‌کند که مخالف آن است، انجام نداده است.

تعداد رهبران زیاد شده حزب دمکراتیک نوین و اتحادیه‌ها سعی در ضعیف کردن رابطه عملا ضعیف شده بین اتحادیه‌ها و احزاب دارند. برخی از آنها حتی آرزو دارند که به آغوش حزب لیبرال بروند. اینها برداشتن قدمهایی به عقب است. زیرا حزب دمکراتیک نوین میدانی است که اتحادیه‌ها برای سیاستهای به نفع طبقه کارگر در آن مبارزه و برای برقراری دولتی که کاملا نماینده منافع کارگران باشد، پیکار می‌کنند.

امروز در کبک شرایط برای عمل سیاسی طبقه کارگر مطلوب‌تر است. بیشتر اتحادیه‌ها به عنوان ضمیمه‌ای از احزاب بورژوازی در عرصه سیاسی عمل می‌کنند. احزاب بورژوازی مانند حزب استانی کبک و حزب فدرال کبک، اخیرا حزب جدیدی مطرح شده است، سال گذشته کارگران و دیگر فعالین اجتماعی حزب جدیدی به نام "اتحاد کبک" را بنیاد گذاشتند. در حالیکه این حزب هنوز برنامه سوسیالیستی و طرفداری از طبقه کارگر را تصویب نکرده است ولی شکل گیری آن قدم مهمی است در آن جهت و به این دلیل سزوار حمایت و پشتیبانی است و ما باید برای شناساندن آن در بیرون از کبک کار کنیم.

چالش‌های پیش روی مارکسیستها در زمان حاضر.

چالشهایی که مارکسیستهای امروزی در کانادا و سراسر دنیا با آن روبرو هستند عبارت است از تبدیل شدن به بخشی از جنبش مقاومت جاری، در مقابل تهاجم سرمایه داران. ما باید به پیکار آغاز شده توسط اتحادیه‌ها به پیوندیم و آنرا هدایت کنیم و مدافع حقوق زنان و تهیدستان باشیم. ما باید از مبارزه خلقها مانند بومیان کانادا درس بیاموزیم. ما مسنولیت ویژه‌ای داریم در پیوستن به نبرد ضد امپریالیستی جهانی و اتحاد عمیق با مردم کشورهایمان مانند کوبا، ونزویلا، بولیوی و هر جایی که کارگران و زحمتکشان مبارزه می‌کنند تا با استفاده از قدرت سیاسی جامعه را بر اساس منافع خویش تغییر دهند. مارکسیستها در ساختن نبرد طبقاتی کارگران، در تمام ابعاد آن، سهم ویژه و حیاتی داشته‌اند. ما آموخته‌هایی از پیکارهای پیشین داریم و ما برای پایان دادن به جنگ، تخریب محیط زیست و دیگر ناعادالتهای چشم انداز روشنی داریم. برای به انجام رساندن تمام این موارد ما باید بهتر از پیش سازمان یافته و متحد شویم و برای این کار هوشیارانه از شکستهای پیشین آگاه باشیم. برخی از ما از سازمانهای سیاسی می‌انیم که دیگر نقش متحد کننده بازی نمی‌کنند و به گروه‌هایی با منافع محدود و سکتاریستی تحلیل رفته‌اند. ما باید درسهایی از موفقیت‌های گذشته بیرون بکشیم و بطرف جلو حرکت کنیم. ما از نقطه صفر آغاز نمی‌کنیم، ما از دستاوردهای مهم تئوریک و عملی پیشینیان برخورداریم. مردم کوبا، ونزویلا، بولیوی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین برای جهش‌های اجتماعی و سیاسی مبارزه می‌کنند و بقیه قاره را همراه خود می‌کشند. ما می‌توانیم و باید از این موارد و غیر آن در سراسر دنیا بیاموزیم و بیشتر از پیش بخشی از پیکار جهانی پدیدار شده علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم باشیم.

بنیادگرایی

در بسته بندی زیبا و زنانه



به عقیده پیلین خدا طراح جنگ عراق است.

برقراری رابطه جنسی تا زمان ازدواج حمایت میکند. اما علیرغم میلیون ها دلار بودجه که دولت بوش طی 8 سال حکومت خودصرف این برنامه کرد، یک بررسی گسترده در مورد نتایج اجرای طرح در سال 2007 نشان داد این برنامه حتی ذره ای مانع از برقراری سکس در سنین پائین در میان جوانان نشده است.

سارا پیلین معتقد است خدا ارتش آمریکا را به ماموریت جنگی فرستاده است.

پیلین در یک سخنرانی در ماه ژوئن امسال در مجمع خدایی **Assembly of God** شهر واسیلا، که خود قبلاً عضو کلیسای آن بود، به طلبه ها بی که میخواستند کشیش شوند گفت برای سربازان آمریکایی در عراق دعا کنند. او گفت: " رهبران ملت ما آنها را برای وظایفی که از طرف خدا تعیین شده به آنجا می فرستند. باید با اطمینان به این برای آنها دعا کنیم که طرحی هست و این طرح مال خداست."

سارا پیلین قربانیان تجاوز را مجازات میکند

سارا فکر میکند قربانیان تجاوز موظف هستند جنین مرد متجاوز به خود را حمل کنند. او در مورد دختر خودش هم گفت اگر به او تجاوز شده بود باز اجازه سقط جنین را به او نمیداد.

نخستین باری که پیلین از این موضع رسماً دفاع کرد دخترش فقط 14 سال داشت. به عبارت دیگر او معتقد است یک دختر 14 ساله به سنی رسیده است که میتواند مادر باشد. او تنها در صورتی حاضر است با سقط جنین موافقت کند که وضع حمل جان مادر را به خطر بیندازد.

این نظر فرماندار ایالتی است که تجاوز به دختران در آن 2.2 برابر کل آمریکاست و 25 درصد این تجاوزها به حاملگی ناخواسته منجر میشود. گذشته از این دختران حالا زودتر به سن بلوغ میرسند. چه خواهد شد اگر قربانی تجاوز یک کودک 10 ساله باشد؟ یا 9 ساله؟ یا فقط 8 ساله؟

[اگر چه نویسنده آمریکایی این سنین پائین را فقط به عنوان فرض مطرح میکند ولی میدانیم در بخش های دیگر جهان در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین، بلوغ زودرس دختران معمول است و درست همین کشورها هستند که بیش از همه گرفتار بحران و جنگ اند و چه بسیار دخترچه ها قربانی تجاوز میشوند و احتمال حاملگی آنها بعید نیست. به یاد داشته باشیم که یکی از شروط برنامه کمک دولت بوش به کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین ممنوع کردن سقط جنین و اجرای برنامه نجابت بوده است. پیلین حتی دختر بچه هایی را که مورد تجاوز پدر خود قرار می گیرند جزء استثناء های خود نمیداند.

پیلین مخالف تصویب قوانین برای جلوگیری از آلودگی آب هاست. ساراپیلین با لایحه ای که تخلیه مواد زاید سمی حاوی فلز در رودخانه های محل زندگی ماهی ها توسط شرکت های معدنی را ممنوع میکند، مخالفت کرد. او همچنین از تصویب قانونی حمایت کرد که بر اساس آن شرکت های نفت و گاز اجازه یافتند سه برابر قبیل مواد زاید سمی را در رودخانه ای تخلیه کنند که محل زندگی آبزیان و مراکز صنایع ماهیگیری است. در سابقه ی پیلین هیچگونه نگرانی نسبت به حفظ سلامت آب ها، منابع طبیعی و بطور کلی محیط زیست دیده نمی شود.

پیلین مدافع ، دولت کوچک، برای مردم، اما برای خودش... پیلین خودش را " یک جمهوریخواه محافظه کار" و مدافع سرسخت بازار آزاد، میخواند و میگوید مخالف افزایش مالیات ها ست. بنابراین او طرفدار " دولت کوچک" و کاهش مخارج دولتی است. ولی سابقه او نشان میدهد که او در مقام فرمانداری، گروه های لابیگر را استخدام کرد تا بیشترین سهم پول مالیات دهندگان آمریکا را از بودجه فدرال برای هزینه های اداری خود بگیرد. از جمله 27 میلیون دلار برای بخش اداری استانی با 8000 نفر جمعیت و 20 میلیون دلار قرض دراز مدت، یعنی 3000 دلار سرانه، برای شهر کوچک واسیلا. حالا پیلین ادعا میکند که او با زدن پلی به سوی آلاسکا مخالفت کرده است. اما او تنها وقتی با موج مخالفان همراه شد که مردم در سطح کشور به تمسخر آن را ، پلی به سوی هیچ جا، نامیدند، زیرا این پروژه 398 میلیون دلاری قرار بود به جزیره ای که تنها 50 نفر ساکن آن بودند، ختم شود. سارا پیلین معتقد است نظریه خلقت کتاب های مذهبی باید در مدارس تدریس شود.

اگر کسی مردم آمریکا را با هدف های خاص تحریک نکند هم محافل علمی و هم بیشتر مردم آمریکا با تئوری تکامل داروین کنار می آیند و کنار آمده اند. اما سیاستمداران و لابی های فرقه **creationism** مردم را راحت نمی گذارند. پیلین یکی از این سیاستمداران است. [این فرقه ای است که نظریه داروین را کفر میداند و معتقد است خدا جهان را در چند روز طی روندی که در کتاب مقدس شرح داده شده بوجود آورده است] یکی از مواد برنامه انتخاباتی پیلین برای صعود به مقام فرمانداری آلاسکا این بود که نظریه مذهبی خلقت در مدارس تدریس شود. پیلین تدریس

روشنگری. نشریه اکونومیست نوشته بود معرفی سارا پیلین به عنوان معاون جان مک کین بیش از هر چیز نشان دهنده نقش مذهب در انتخابات آمریکاست. میتوان از این دقیق تر گفت: گزینش سارا پیلین نشان دهنده سیاست واپسگرایانه احزاب محافظه کار در اشاعه عقاید افراطی مذهبی و بعد سوء استفاده ابزاری از این عقاید در سیاست است، امری که در دو دهه اخیر در سیاست بین المللی رایج شده است.

تناقض جالب تر تبلیغ محافظه کاری سیاسی و فرهنگی در یک بسته بندی فمینیستی است. ساراپیلین در سخنرانی اعلام نامزدی اش گفت میخواهد سقف شیشه ای را که برای اعمال قدرت زن در جامعه وجود دارد بشکند. این اوج ریاکاری پوپولیستی است. پیلین البته به عمامه و چادر معتقد نیست، ولی بسیاری از عقاید او را میتوان زیر عمامه هایی پیدا کرد که قرن ها پوسیدگی را نمایندگی می کنند. اوکه بعد از رسیدن به پست فرمانداری آلاسکا تلاش کرد خاتم مسوول کتابخانه را به علت مخالفت با ساتسور کتاب اخراج کند، همه محافظه کاری ها و واپسگرایی هایی کهنه و نو را در خود یکجا جمع کرده و در ظاهری فریبنده ارائه میدهد. اینترنت رسانه پرو گرسوهای آمریکا یک جمع بندی کلی از عقاید و برنامه های سارا پیلین به عمل آورده که ورای جنجال های رسانه ای که در باره شخص خود پیلین، زیبایی اش، فرزندانش و عادات شخصی اش به راه افتاده، از اهمیت سیاسی برخوردار است. نگاهی به این جمع بندی خواننده ایرانی را بلافاصله به این فکر می اندازد: حیف زنان پیشرو ایران که علیرغم تلاش و مبارزات گسترده برای به دست آوردن آزادی در شرایطی اسیر شده اند که همفکران خانم پیلین بیشتر شایسته آن هستند. فشرده کوتاهی از این جمع بندی را در زیر میخوانید.

سارا پیلین مخالف افزایش آگاهی نوجوانان نسبت به مسایل جنسی از طریق آموزش سیستماتیک به آنهاست.

با اینکه بریستول دختر نوجوان خانم پیلین در 17 سالگی و به علت برقراری رابطه جنسی بدون استفاده از وسایل پیشگیری حامله شده است، اما سارا پیلین نگران رواج این وضعیت در میان خانواده های آمریکایی و عواقب آن برای جامعه نیست. او در مصاحبه ای با گروه محافظه کار ایگل فوروم گفت از برنامه آموزش جنسی جوانان حمایت نخواهد کرد. این در حالی است که ایالات متحده آمریکا بالاترین درجه حاملگی نوجوانان را دارد و از هر چهار دختر نوجوان آمریکایی یکی به بیماری های جنسی قابل سرایت مبتلاست.

سارا پیلین در عوض از همان برنامه لشکر نجابت که بوش روی آن سرمایه گذاری کرده و عبارت است از تشویق جوانان به خودداری از

خرافات را به بهانه آزادی مباحثه تبلیغ میکند: " هر دو را بیاموزید. از اطلاعات نترسید. مباحثه سالم برای مدارس ما خیلی مهم، خیلی ارزشمند است."

[این در حالی است که بحث تنها وقتی ممکن است که نظریه مورد مباحثه قابل اثبات یا نفی باشد و اصرار بر طرح نظری که بر پایه ایمان باید آن قبول کرد یا کافر محسوب شد، اساساً راه مباحثه را می بندد.] پیلین خواهان حفر چاه در مناطق قطبی و از نظر اکولوژیک حساس است. سرمایه داران نفتی از اظهارات مک کین برای جلب آرای طرفداران محیط زیست نگران بودند. پیلین در این رابطه آنها را مطمئن کرد. او به میامی هرالد گفت که مک کین را ترغیب کرده که با حفر چاه در مناطق قطبی موافقت کند و خوشحال است که مک کین طی تابستان نظرش را عوض کرده و اکنون با او موافق است.

پیلین عاشق نفت و نیروی هسته ای

پیلین در سخنرانی اعلام کاندیداتوری خود گفت با آغاز کار ریاست جمهوری مک کین ما شروع به لوله کشی های جدید خواهیم کرد، تعداد بیشتری تاسیسات هسته ای خواهیم ساخت و با گسترش معادن زغال سنگ کار بیشتری ایجاد خواهیم کرد و این کارها را با آلترناتیوهای دیگر از جمله انرژی خورشیدی، بادی، ژئوترمال و هراترناتیو ممکن دیگر تکمیل خواهیم کرد.

روشن است اولویت ها چیست: نفت و انرژی هسته ای و بقیه آلترناتیوها برای خالی نبودن عریضه به لیست اضافه شده است.

صعود به پلکان قدرت از طریق رابطه و نه کار اجتماعی سوابق پیلین چه در دوره فرمانداری و چه قبل از آن نشان داده است از هر نوع فعالیت مربوط به سازماندهی اجتماعی بیگانه است. حشر و نشر و رابطه با صاحبان قدرت، پول و مردم منتقد راه او را برای صعود به پست فرمانداری گشود و در این مقام نیز اتکاء بر رابطه ها پایه فعالیت او را تشکیل می داد. تمام کار اجتماعی او در طول فعالیت سیاسی و اجتماعی اش خلاصه میشود در فعالیت کلیسایی و یارگیری برای حضرت مسیح [یا بهتر گفته شود به نام حضرت مسیح].

و بزرگ ترین ریاکاری...

چنانکه جمع بندی فشرده فوق که در وبسایت آلترنت آمده نشان میدهد رُهد، خاتم پیلین سلامت انسان ها، ملت ها، زمین و زمان را نشانه گرفته است. روشن است که استفاده از عقاید مذهبی بر علیه حقوق زن، محیط زیست، انواع نایاب شده جانوران طبیعی و دیگر سیاست های واپسگرایانه نه به عشق مسیح بلکه در دفاع از منافع نفتی و سرمایه های بزرگ صورت میگیرد. مشکل دمکراسی نه مذهبی بودن مردم است و نه حتی اعتقادات مذهبی سیاستمداران. مشکل از ریاکاری سیاستمداران و رسیدن به مطامع و منافع ویژه استفاده میکنند.

دفاع از نقض حقوق طبیعی زنان توسط یک زن را قدرت زنانه خواندن و هن فمینیسم است و استفاده حزب جمهوریخواه آمریکا از زن بودن خاتم پیلین و زیبایی او برای بزک کردن سیاست های مردسالارانه شاهکاری در ریاکاری سیاسی است.

کاتالیزور روزنامه نگار و نویسنده فمینیست آمریکایی مینویسد اگر المپیک برای ریاکاری برگزار میشد، حزب جمهوریخواه آمریکا برنده انبوهی مدال طلا میشد و خاتم پیلین مسلماً تعدادی از آن ها را کسب میکرد. پلینت راجع به نمایشی که پیلین در مورد دختر ایستن اش به راه انداخت می نویسد کدام مادر است که دل آن را داشته باشد دختر نوجوان و حامله اش را زیر شدیدترین نور پروژکتورها در سطح جهان بگذارد و بعد بگوید به حق تصمیم گیری و زندگی خصوصی او احترام بگذارید، دو حقی که او از همه زنان دریغ میدارد. و بعد به این هم اکتفا نکرده و بگوید اگر دخترش در اثر تجاوز حامله شده بود باز هم مخالف سقط جنین او بود: " آدم تقریباً صدای ناله دختر را که کنارش ایستاده بود می شنید که میگفت: " آخه ، مامان..."

پلینت نوشت حزب جمهوری خواه که از حزب دمکرات انتقاد میکرد برای باراک اوباما جایگاهی مثل ستاره های هالیوود درست کرده و سیاست را به ابتذال کشانده است، حالا ستاره هالیوودی خودش را درست کرده و هفته هاست که ستون های روزنامه ها را پر کرده است از ماجراهای جنجالی زندگی خصوصی این ستاره و مشخصات صورت و اندام و عینک او و نسخه غذاهایی که برای بچه هایش می پزد و شکاری که دوست دارد و یادداشت های ویلاگ دوست پسر دخترش و امثال آن چیزی که این میان کم شده است برنامه های سیاسی اوست.

یک زن بنیادگرای دست راستی هم پیام فمینیسم را شنید... با توجه به اینکه حزب محافظه کار آمریکا و خاتم پیلین با کارت فمینیسم

و قدرتمند کردن زنان هم بازی میکنند، کاتا پولیت این سوال را طرح میکند: آیا انتخاب سارا پیلین از نقطه نظر فمینیستی اهمیت دارد؟ پلینت به این سوال چنین جواب میدهد:

مورد پیلین نشان میدهد حتی یک زن بنیادگرای دست راستی هم پیام فمینیسم در مورد قدرت زنانه را شنیده است. این خوب است. اما نمونه پیلین میخواد این پیام را به مردم برساند که زنان بدون حمایت جامعه میتوانند به این هدف برسند، و این بد است.

پلینت برای نشان دادن ماهیت ارتجاعی برنامه هایی که پیلین و حزب جمهوری خواه از آن دفاع میکنند سوالاتی را در مقابل ساراپلین میگذارد که رسانه ها با غرق شدن در شایعات جنجالی زندگی خصوصی پیلین از طرح آنها اجتناب میکنند. سوال هادر بطن خود ماهیت ریاکارانه تبلیغات سارا پیلین را نیز به نمایش میگذارد. سوالات این هاست:

* فرض کنید دختر 14 ساله شما به شیوه ای وحشیانه مورد تجاوز قرار گرفته و حامله می شود. او میخواد سقط جنین کند. شما به پدر و مادرهای آمریکایی چه میگویید؟ آیا میگویید فرزند تو و فرزند آنرا را باید به زور قانون مجبور کرد نطفه مردان متجاوز را حفظ کرده و بزیاند؟

* شما گفته اید قبول ندارید آلودگی محیط زیست به نحوه عمل انسان ها مربوط باشد. آیا میتوانید به ما بگویید با کدام دانشمندان صحبت کرده اید و بر اساس کدام مطالعات به این نتیجه رسیده اید؟ چطور فهمیدید 2500 دانشمندی که در پاتل بین المللی سازمان ملل در مورد تغییرات آب و هوا شرکت کردند، نظر غلطی ارانه داده اند؟

* اگر نمیخواستیددمری الین بیکر را به دلیل مخالفتش با ساتسور کتاب اخراج کنید پس دلیل اینکه تلاش کردید او را اخراج کنید، چه بود؟

* 47 میلیون آمریکایی فاقد بیمه بهداشت هستند. مشاور مک کین میخواد نام آن ها را از لیست محرومین از بیمه بهداشت حذف کند، به این دلیل که بهداشت آنها از طریق خیریه تامین میشود. آیا شما با او موافقت میکنید.

* کار فدرال زرو چیست؟

* جان مک کین و همسرش میگویند شما تجربه سیاست خارجی دارید زیرا آلاسکا در همسایگی روسیه قرار دارد. آخرین باری که شما ولادیمیر پوتین را ملاقات کردید کی بود؟ در باره چه صحبت کردید؟ * طول عمر زمین چقدر است؟ پنج هزار سال؟ ده هزار سال؟ 5 میلیاردسال؟ [کنایه به creationism و مخالفت آنها با تدریس نظریه علمی در مورد طول عمر زمین]

* شما یک از مدافعان سرسخت جرج بوش هستید. پس چرا حتی یک بار هم در سخنرانی نامگذاری خود از او نام نبردید؟

* کاهش مالیات ها توسط دولت بوش علاوه کاهش مالیات هایی که مک کین پیشنهاد میکند به لحاظ مقدار برابر است با حذف یکی از سه برنامه تامین بهداشت و سلامت و تامین اجتماعی. دقیقاً میخواد کدام یک از اینها را حذف کنید؟

* شما از دولت فدرال تقاضای غرامت کرده اید تا خرس قطبی را از لیست جانورانی که نسل شان در معرض انقراض است بردارید. ممکن است بگویید بر اساس کدام داده های علمی این نظر را داده اید.

و پیام های غیبی...

بالاخره آخرین سوال پلینت، که ولی های خود گمراهه ی ما، که دایما دستورات به روز شده ی خدا را به مردم ایران ابلاغ میکنند، و خاتم پلین باید مشترکاً تلاش کنند برای آن جوابی پیدا کنند:

* شما گفته اید خدا جنگ عراق و کشیدن خط لوله نفتی در آلاسکا را تایید کرده است. شما از کجا فهمیدید؟ 2 مهر 1387

برگرفته از سایت : روشنگری

